

انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت کیفری

دکتر عباس زراعت (دانشیار گروه حقوق دانشگاه کاشان)

قسمت دوم

دیدگاه مکاتب کیفری در مورد انگیزه ارتکاب جرم

مکاتب کیفری در مورد انگیزه ارتکاب جرم دیدگاه‌های متفاوتی دارند و در مجموع، این دیدگاه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دیدگاه نخست آن است که برای تحقق عنصر معنوی جرم، صرف اراده مرتکب و آگاهی او از ممنوع بودن عمل کفایت می‌کند؛ یعنی همین که مرتکب بداند فعل یا ترک فعل او عملاً قانون جزا را نقض می‌کند و خواهان چنین نتیجه‌ای باشد، قصد مجرمانه محقق شده است. دانشمندان مکتب کلاسیک، مدافعان اصلی این دیدگاه هستند.

دیدگاه دیگر آن است که صرف قصد ارتکاب عملی ممنوع را نمی‌توان برای تحقق عنصر معنوی جرم کافی دانست، بلکه باید به انگیزه مرتکب نیز توجه داشت؛ زیرا در پشت پرده قصد مجرمانه، انگیزه‌ای نهفته است که شخص را وادار می‌کند به سوی ارتکاب جرم حرکت کند و آنچه که در مجازات یا عدم مجازات مرتکب تأثیر دارد همین انگیزه می‌باشد.^(۱)

مبنای اختلاف این دو دیدگاه، نگرش ذهنی و عینی به جرم است. با این توضیح که مکتب کلاسیک در مسئول شناختن مجرم به نتیجه عمل او و ضرری که به جامعه وارد می‌کند توجه دارد؛ یعنی همین که فعل یا ترک فعلی عملاً نظم جامعه را برهم زد باید فاعل آن را مجازات کرد؛ زیرا نفع اجتماعی برهرچیزی مقدم است. برعکس، مکتب تحقیقی نگرش ذهنی دارد. با این توضیح که برای مسئول شناختن مرتکب باید به خطرناک بودن یا خطرناک نبودن وی توجه داشت و این مسئله را تنها می‌توان از طریق انگیزه مرتکب به دست آورد.

پزشکی که بیمار خود را در رنج و عذاب می‌بیند و بیمار به او التماس می‌کند که خلاصش کند و پزشک یقین دارد که بیمار تا چند روز دیگر بیشتر زنده نمی‌ماند، بنابراین از روی حس انسان دوستی و خیرخواهی به حیات بیمار خاتمه می‌دهد و او را از عذاب دردناکی رها می‌سازد، آیا عمل این پزشک برای جامعه خطرناک است و همچون قاتل عمدی باید او را قصاص کرد و آیا این شخص از نظر میزان مسئولیت مانند شخصی است که با انگیزه‌های پست مادی روی دیگری اسلحه می‌کشد و او را به قتل می‌رساند؟

مکتب کلاسیک به این پرسش، پاسخ مثبت می‌دهد و هر دو مجرم را دارای مسئولیت کیفری می‌داند؛ زیرا قتل عمد، قتل عمد است و قانونگذار هر دو قتل را به یک اندازه ممنوع کرده است. بنابراین مرتکب، در هر دو صورت با علم و آگاهی دست به چنین اقدامی می‌زند و می‌داند که عمل ارتكابی او از نظر قانون، حرام و ممنوع است. اما مکتب تحقق میان این دو قاتل، تفاوت می‌نهد و قاتل اول را فقط از نظر عنصر مادی قاتل می‌داند، اما از نظر عنصر معنوی، این شخص قاتل نیست؛ زیرا سوء نیت صرف، قصد قتل نیست، بلکه باید دید قصد قتل با چه منظور و انگیزه‌ای صورت گرفته است. اگر قاتل، انگیزه خیرخواهانه و اجتماعی داشته باشد نباید او را به مجازات قتل عمد محکوم کرد؛ زیرا وی مجرم خطرناکی نیست که عمل او نظم جامعه را برهم ریخته باشد و جامعه نیز تأکیدی ندارد که چنین شخصی را مجازات نماید.

به نظر می‌رسد راه مناسب همان است که قوانین موضوعه پیموده‌اند؛ یعنی هیچ‌یک از این دو نظریه را به صورت مطلق قبول نکرده‌اند. طبیعی است که این دو مجرم از نظر میزان مسئولیت یکسان نیستند، اما تفاوت آنها در حدی نیست که یکی را بکلی مبرا از مسئولیت کند، بلکه دادگاه باید مجازات یکی را تخفیف و مجازات دیگری را تشدید نماید. البته نظرشخص مجرم نیز در این زمینه قابل اتباع نیست و گرنه هر مجرمی ممکن است چنین ادعایی را بنماید. پس برای احصای مواردی که انگیزه، مؤثر در مسئولیت است باید به قانون مراجعه کرد و دادگاهها نیز فقط در حدود کشف انگیزه اختیار دارند.

انگیزه و سوء نیت در حقوق کیفری اسلام

سیاست کیفری که سیستم حقوقی اسلام در حدود، قصاص و دیات اتخاذ کرده است با سیاست کیفری در تعزیرات تفاوت دارد. بنابراین، برای بررسی تأثیر انگیزه در مسئولیت کیفری باید میان این دو گروه از جرایم تفکیک کرد.

در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه، مجازاتهایی که از سوی شارع در نظر گرفته شده است، مجازاتهای ثابتی می‌باشد که قابل تشدید یا تخفیف یا تعلیق نیست مگر در موارد محدودی که قانون پیش‌بینی کرده است. بنابراین، دادگاه حق ندارد با احراز انگیزه شرافتمندانه، مجازات را کم یا زیاد کند؛ مثلاً هرگاه شخص مسلمانی مشروبات الکی بنوشد، مجازات او هشتاد تازیانه است (ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی) و دادگاه نمی‌تواند به استناد اینکه متهم سابقه شرب خمر ندارد، به جای هشتاد ضربه شلاق حکم به هفتاد ضربه شلاق بدهد. شخصی که مرتکب قتل عمد می‌شود محکوم به

قصاص است و نمی‌توان گفت که مثلاً چون قاتل تحت تأثیر تحریک مقتول دست به این کار زده‌است پس، مجازات او به حبس ابد تقلیل می‌یابد. کسی که مرتکب قتل غیر عمدی می‌شود باید دیه کامل بپردازد و دادگاه حق ندارد با این استناد که قاتل برای نجات جان مقتول تلاش زیادی کرده‌است دیه را کاهش دهد. همان‌گونه که میزان مجازات در این جرایم به صورت تعبدی است، کیفیت اعمال مجازات و قواعد دیگر آن را نیز شارع تعیین کرده است. بنابراین، دادگاه وقتی وقوع جرمی را احراز کرد و مرتکب دارای شرایط عمومی مسئولیت کیفری بود ناچار است که مجازات شرعی را مورد حکم قرار دهد مگر اینکه شارع خود در موردی انگیزه را مؤثر دانسته باشد؛ مانند شرب خمری که با انگیزه نجات جان صورت گرفته باشد. (ماده ۱۶۷ قانون مجازات اسلامی) یا سرقتی که در سال قحطی و برای نجات از گرسنگی باشد. (ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی) تعیین قواعدی که بر تعزیرات حاکم است همچون اصل جرم تعزیری و مجازات آن، بر عهده حاکم، یعنی قانونگذار نهاده شده است (ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی) و قانونگذار نیز در این زمینه معمولاً تحت تأثیر قواعد و اصول علمی قرار گرفته است. بنابراین، همان‌گونه که در مواد اول تا شصت و دوم قانون مجازات اسلامی ملاحظه می‌کنیم، قواعد حاکم بر جرایم تعزیری مانند تخفیف، تشدید، تعلیق مجازات و آزادی مشروط عموماً همان قواعدی است که در قوانین موضوعه کشورهای دیگر نیز وجود دارد. بنابراین، قانونگذار اسلامی نیز در این زمینه همچون سایر قانونگذاران به مسئله انگیزه توجه داشته‌است و در برخی موارد، آن را موجب تخفیف مجازات، در برخی موارد موجب تشدید مجازات و در برخی موارد سبب تعلیق مجازات و حتی در مواردی آن را از عوامل سلب مسئولیت کیفری قرار داده‌است: «در تعزیرات، شارع حق اعتبار دادن انگیزه‌ها را در انتخاب مجازات و مقدار آن به قاضی داده‌است. بنابراین، انگیزه از جهت عملی در مجازاتهای تعزیری مؤثر است و در غیر این مجازاتها اثری ندارد و این بدان علت است که مجازاتهای جرایم تعزیری، معین نیست و قاضی در آن مجازاتها، دارای آزادی وسیعی است. قاضی حق دارد که نوع مجازات را انتخاب و مقدار آن را تعیین نماید. بنابراین، اگر قاضی با توجه به انگیزه‌ها، مجازات را تخفیف دهد یا تشدید نماید، در محدوده حق خود عمل کرده و از محدوده اختیار خود خارج نشده‌است».^(۲) البته در حال حاضر وضعیت بدان‌گونه نیست که این مؤلف گفته و گروهی از حقوق‌دانان نیز اعتقاد به آن دارند، بلکه دادگاهها دارای چنین اختیار وسیعی نیستند که بتوانند جرم و مجازات را تعیین کنند، بلکه این مسئله در صلاحیت انحصاری قوه مقننه است (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) اما اختیار دادگاهها در مورد

تشدید یا تخفیف یا تعلیق مجازات، غیر قابل انکار است که البته این تمایزی که میان تعزیرات و غیرتعزیرات وجود دارد قابل انتقاد است و توجیه استواری برای آن وجود ندارد. تفکیک میان جرایم تعزیری از نظر تأثیر انگیزه و بسیاری از ویژگیهای دیگر، اختصاص به حقوق کیفری اسلام دارد و در سایر سیستمهای حقوقی چنین تفکیکی به عمل نیامده است و این امر از دیدگاه علمی و قواعد مرسوم قابل دفاع نیست؛ اما حقوق دانان اسلامی با تکیه بر نظریه تعبدی بودن احکام، جرایم غیرتعزیری آن را توجیه کرده اند.

رابطه انگیزه و سوء نیت خاص

سوء نیت عام یا قصد مجرمانه، اراده آگاهانه نقض قانون جزاست که وجود آن در همه جرایم (بجز جرایم صرفاً مادی) ضروری و لازم است؛ اما در برخی جرایم، علاوه بر این سوء نیت، به یک سوء نیت یا قصد خاصی هم نیاز است که اصطلاحاً سوء نیت خاص نامیده می شود. سوء نیت خاص هم جزو ارکان جرم می باشد و مانند سوء نیت عام اگر وجود نداشته باشد جرمی محقق نمی شود. مثلاً ماده (۴۹۸) قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوان تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.» در این ماده و مواد (۵۰۵)، (۵۱۰) و (۵۱۲) قانون مجازات اسلامی، «قصد برهم زدن امنیت کشور» به عنوان سوء نیت خاص بیان شده است؛ یعنی مرتکب علاوه بر اینکه قصد مجرمانه و سوء نیت دارد باید قصد برهم زدن امنیت کشور را نیز داشته باشد. در این موارد، عنصر معنوی و روانی جرم مرکب از دو جزء است: یک جزء آن سوء نیت عام است که در همه جرایم وجود دارد و یک جزء آن قصد خاص است که تکمیل کننده قصد عام می باشد، به گونه ای که اگر این قصد خاص وجود نداشته باشد جرم مورد نظر قانونگذار تحقق نخواهد یافت یا عنوان آن تغییر پیدا خواهد کرد. سوء نیت خاص نیز مانند انگیزه، گاهی در از بین رفتن عنوان مجرمانه تأثیر دارد (مانند قصد اضرار که اگر در جرم افترا وجود نداشته باشد جرمی محقق نمی شود) و گاهی عنوان مجرمانه تغییر می کند (مانند عدم قصد مقابله با حکومت که در جرایم علیه امنیت کشور موجب خروج جرم از عنوان محاربه می شود) بنابراین، نکته ای که در اینجا به ذهن خطور می کند، آن است که رابطه میان انگیزه و سوء نیت خاص چیست؟ برای آشنایی با این رابطه لازم است ابتدا به مهم ترین جرایمی که در قانون مجازات اسلامی با سوء نیت خاص پیش بینی شده است اشاره کنیم:

ماده (۱۸۳): «هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد.

تبصره ۱- کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

تبصره ۲- اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود.

تبصره ۳- میان سلاح سرد و گرمی فرقی نیست.»

در این ماده دو مورد علاوه بر سوء نیت عام بیان شده است که در تشکیل عنصر معنوی دخالت دارد: یکی «قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» است و دیگری «انگیزه عداوت شخصی» می باشد. عنصر اولی موجب تحقق عنوان مجرمانه محاربه می شود و عنصر دومی موجب رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت عمومی مردم است. بنابراین، تبصره دوم بیانگر مفهوم مخالف متن ماده است و مطلب جدیدی را بیان نمی کند.

ماده (۱۸۴): (هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه ببرند محارب نیستند) در این ماده «قصد مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین» به عنوان عنصر معنوی خاص پیش بینی شده است که تحقق آن سبب می شود عنوان مجرمانه محاربه از بین برود. بنابراین، اگر کسی عمداً محارب را بکشد یا صدمه ای بر او وارد سازد مسئولیت ندارد؛ زیرا قصد او مبارزه با محاربان بوده است و قانونگذار چنین قصدی را مؤثر در مسئولیت دانسته است؛ یعنی انگیزه ای که موجب زوال وصف کیفری می شود و از ظاهر ماده نیز نباید چنین استنباط شود که فقط عنوان محاربه از بین می رود و ممکن است عناوین دیگر همچون قتل عمد باقی باشد.

ماده (۱۹۸): (سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد:

۱-

۱۰- سارق مضطر نباشد

....

۱۲- سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد.

(.....)

در این ماده، سرقت از روی اضطرار و سرقتی که با انگیزه نجات جان در سال قحطی صورت نگرفته باشد عنوان سرقت حدی نخواهد داشت. در اینجا هم بهتراست قصد نجات جان را از مصادیق انگیزه بدانیم که تفصیل آن در بحث اضطرار بیان خواهد شد.

ماده (۴۹۸): «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه، جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.»

ماده (۵۰۳): «هر کس به قصد سرقت یا نقشه برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازه مأمورین یا مقامات ذیصلاح در حال نقشه برداری یا گرفتن فیلم یا عکسبرداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند به شش ماه تا سه سال محکوم می‌شوند.»

ماده (۵۰۴): «هر کس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند، در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می‌شود و الاً چنانچه اقدامات وی مؤثر واقع شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شود.»

ماده (۵۱۰): «هر کس به قصد برهم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن، جاسوسانی را که مأمور تفتیش یا وارد کردن هرگونه لطمه به کشور بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنها بشود به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود.»

ماده (۵۱۱): «هر کس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی تهدید به بمب گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب گذاری شده‌است، علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.»

ماده (۵۱۲): «هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یگدیگر اغوا یا تحریک کند صرف نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد.»

در این ماده و مواد (۵۰۵)، (۵۱۰) و (۵۱۱) (قصد برهم زدن امنیت کشور) به عنوان سوءنیت خاص پیش‌بینی شده‌است، به‌گونه‌ای که اگر این عنصر معنوی وجود نداشته باشد جرمی هم محقق نخواهد شد. در اینجا نیز ممکن است گفته شود که قصد برهم زدن امنیت کشور، انگیزه محسوب می‌شود که از سوی قانونگذار مؤثر در مسئولیت دانسته شده‌است؛ اما حقوقدانان آن را از مصادیق سوءنیت دانسته‌اند.

در ماده (۵۰۳) (قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی) به عنوان سوءنیت خاص پیش‌بینی شده‌است که در صورت فقدان چنین قصدی جرم مزبور محقق نخواهد شد.

در ماده (۵۰۴) قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن) را عنصر اختصاصی جرم محاربه دانسته است، به‌گونه‌ای که اگر این عنصر وجود نداشته باشد عنوان مجرمانه تغییر می‌کند.

ماده (۵۱۹): «هر کس به قصد تقلب به هر نحوه از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقره ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالماً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.» در این ماده "قصد تقلب" به عنوان سوءنیت خاص در نظر گرفته شده‌است و این قصد جزء ارکان جرم است.

ماده (۵۲۳): «جعل و تزویر عبارتند از ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کاربرد مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب.» تقلب به معنای وارونه جلوه دادن واقعیت است؛ بنابراین در تقلب، قصد وارونه جلوه دادن واقعیت، عنصر معنوی جرم می‌باشد و اگر این قصد وجود نداشته باشد جرم جعل محقق نمی‌شود؛ مانند اینکه مرتکب با هدف تمرین در مشابه سازی، نوشته‌ای را جعل نماید.

ماده (۵۶۲): «هرگونه حفاری و کاوش به قصد به‌دست آوردن اموال تاریخی - فرهنگی ممنوع بوده و مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و ضبط اشیاء مکشوفه به نفع سازمان میراث فرهنگی و آلات و ادوات حفاری به نفع دولت محکوم می‌شود.....» در اینجا نیز "قصد به‌دست آوردن" اموال

تاریخی و فرهنگی رکن معنوی و اختصاصی جرم است. بنابراین، اگر عنصر مادی حفاری با این قصد صورت نگیرد جرم موضوع این ماده تحقق نخواهد یافت.

ماده (۵۷۸): «در هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند و او را اذیت و آزاد بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد...» قصد «مجبور کردن متهم به اقرار» سوءنیت خاص این جرم است و اگر این قصد وجود نداشته باشد اذیت و آزار بدنی متهم مشمول عناوین دیگر مانند عنوان (ضرب و شتم عمدی) قرار خواهد گرفت.

ماده (۶۴۰): «اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال و تا ۷۴ ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد:

۱- هر کس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علایم، فیلم، نوار سینما و به‌طور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذارد یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه دارد...» در این ماده تصریح شده است که قصد (تجارت یا توزیع) عنصر اختصاصی جرم می‌باشد اما برخی از دادگاهها از این ظهور پیروی نکرده و نگهداری این اشیا را به هر قصدی که صورت می‌گرفت قابل مجازات می‌دانستند تا اینکه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۴۵-۱۳۷۸/۹/۲۳ رویه این دادگاهها را باطل اعلام کرد: «نظر به اینکه برطبق ماده (۶۴۰) قانون مجازات اسلامی که به‌موجب ماده (۷۲۹) همان قانون، کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده، نگهداری طرح، نقاشی، نوار سینما و ویدئو یا به‌طور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید در صورتی که به منظور تجارت و توزیع باشد جرم محسوب می‌شود. بنابراین، صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتی که تعداد آن معدّ برای امر تجاری و توزیع نباشد از شمول ماده (۶۴۰) قانون، مذکور خارج بوده و فاقد جنبه جزایی است.»

ماده (۶۷۵): «هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به‌طور کلی هر محل مسکونی یا معدّ برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.

تبصره ۱- اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت...» قصد (مقابله با حکومت اسلامی) سوءنیت خاص این جرم می‌باشد.

ماده (۶۹۸): «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحا ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.» قصد اضرار به غیر، عنصر معنوی خاص این جرم است و اگر عنصر مادی نشر اکاذیب با قصد اضرار نباشد قابل تعقیب کیفری نخواهد بود.

ماده (۶۹۹): «هرکس عالماً عامداً به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید و در اثر این عمل، شخص مزبور تعقیب گردد پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از شش ماه و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.» در این ماده نیز (قصد متهم نمودن دیگری) به عنوان سوءنیت خاص پیش‌بینی شده است و اگر مرتکب، چنین قصدی نداشته باشد به عنوان مفتری قابل تعقیب نخواهد بود.

ماده (۷۱۹): «هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته باشد و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید...» ترک محل حادثه در صورتی موجب تشدید مجازات می‌شود که مرتکب با قصد "فرار از تعقیب" چنین اقدامی کرده باشد.

در مواردی که بیان شد و در برخی موارد دیگر که قانونگذار به صورت صریح یا ضمنی سوءنیت خاصی را بیان کرده است، این عنصر روانی جزو ارکان جرم قرار گرفته به گونه‌ای که در صورت فقدان آن، یا عنوان مجرمانه زایل می‌شود و یا تبدیل به عنوان دیگری می‌شود یا میزان مجازات تغییر

می‌کند و این نتایج در مواردی هم که قانونگذار انگیزه خاصی را پیش‌بینی کرده‌است وجود دارد. بنابراین، از نظر نتیجه، سوءنیت و انگیزه تفاوتی با یکدیگر ندارند. به‌عنوان مثال: ماده (۶۲۳) قانون مجازات اسلامی، انگیزه خیرخواهانه را بکلی سالب مسئولیت کیفری دانسته است: «هر کس به‌واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد، به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوطه داده خواهد شد.» در این ماده، انگیزه حفظ حیات مادر، موجب سلب مسئولیت کیفری دانسته شده‌است، که البته ایرادهای جدی و مهمی نسبت به آن وجود دارد.^(۳) در جرایم علیه اموال و مالکیت دیگران معمولاً قصد اضرار به دیگری، سوء نیت خاص جرم محسوب می‌شود.

حال که با مصادیقی از سوءنیت و انگیزه آشنا شدیم، به سؤال مطرح شده در آغاز بحث برمی‌گردیم که رابطه میان انگیزه و سوءنیت خاص چیست؟ در نوشته‌های حقوقی معمولاً میان انگیزه و سوءنیت خاص تفاوت گذاشته می‌شود: «نکته‌ای را که در مورد انگیزه نباید از یاد برد این است که انگیزه را نباید با قصد یکی دانست؛ و اگر بندرت دیده می‌شود که قانونگذار در تدوین برخی مقررات جزایی بدون اینکه نامی از انگیزه به میان آورد آن را در قالب عمد خاص تشریح می‌کند که به نحوی می‌توان آن را با عمد خاص قابل انطباق دانست ولی نباید این‌طور نتیجه گرفت که این امر دلیل پذیرش انگیزه به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم محسوب نمی‌شود.»^(۴) به نظر می‌رسد برای بیان رابطه میان انگیزه و سوءنیت باید چنین گفت که این دو پدیده معنوی و ذهنی از نظر ماهیت هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و تفاوت آنها تنها در نحوه تأثیرشان در مسئولیت مرتکب می‌باشد. توضیح مطلب اینکه هرگاه قانونگذار علاوه بر قصد مجرمانه عام، عنصر معنوی دیگری را نیز لازم بداند به‌گونه‌ای که آن عنصر، در مسئولیت یا مجازات تأثیر داشته باشد سوءنیت خاص محسوب می‌شود، هرچند نام انگیزه بر آن اطلاق شده باشد و در سایر موارد که قانونگذار، عنصر معنوی خاصی را پیش‌بینی نکرده‌است بلکه به صورت عام حکم به تخفیف یا تعلیق یا تشدید مجازات کرده باشد از موارد انگیزه خواهد بود که البته موارد آن محدود می‌باشد؛ مانند ماده (۲۲) و (۲۵) قانون مجازات اسلامی که به صورت کلی انگیزه شرافتمندانه را از عوامل تخفیف مجازات دانسته است. بنابراین، تفاوت انگیزه و سوءنیت را باید در اراده قانونگذار و نحوه پیش‌بینی او جستجو کرد. اگر قانونگذار

انگیزه خاصی را در عنصر معنوی جرم دخالت داده باشد به گونه‌ای که در مسئولیت مرتکب یا نوع مجازات یا عنوان مجرمانه تأثیر داشته باشد آن انگیزه را باید سوءنیت خاص دانست، اما اگر قانونگذار انگیزه را جزء ارکان جرم قرار نداده باشد به عنوان انگیزه صرف تلقی خواهد شد. مثلاً جرم نشر اکاذیب ممکن است با قصد اضرار به دیگری یا با قصد کسب منفعت بیشتر یا با قصد سرپوش نهادن بر عمل خود یا اصلاح میان چند نفر یا با قصد توریه صورت گیرد. اهداف فوق اصولاً در همه این موارد، به عنوان انگیزه جرم تلقی می‌شوند که تأثیری در مسئولیت مرتکب ندارند؛ اما قانونگذار یکی از این هدفها را در مسئولیت مرتکب مؤثر دانسته است و آن (قصد اضرار به دیگری) می‌باشد که اگر این قصد وجود نداشته باشد اصلاً جرمی محقق نمی‌شود و اگر قانون چنین تأثیری را پیش‌بینی نمی‌کرد، قصد اضرار همچون سایر انگیزه‌ها تأثیری در مسئولیت نداشت. در پاره‌ای موارد قانونگذار تأثیر انگیزه را در حد تخفیف مجازات دانسته است که در این صورت می‌توان گفت چنین عنصری همان انگیزه محض است، با این تفاوت که دادگاه برخلاف سایر موارد، اختیاری از خود ندارد، بلکه تکلیف به اعمال تخفیف دارد و در عرف حقوقی به آن، عذر قانونی نیز گفته می‌شود.

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

۱- استفانی، همان، ص ۳۵۵.

۲- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی، ترجمه نعمت‌الله الفت و سید مهدی منصوری و ناصر قربانی‌نیا، نشر میزان، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- زراعت، دکتر عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، تعزیرات، نشر فیض، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۵.

۴- ولیدی، دکتر محمد صالح، حقوق جزای عمومی، نشر داد، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۰۲.